

هدیه زندگی در روز سفر

درباره چالش‌های اهدای عضو و خاطراتی از سخت‌ترین لحظات در این مسیر با دکتر ابراهیم خالقی مسئول واحد فراهم‌آوری اعضای پیوندی دانشگاه علوم پزشکی مشهد گفت‌وگو کردیم

ZENDEGI-SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

یک شنبه • ۵ شهریور ۱۴۰۲
۱۰ صفر ۱۴۴۵ • ۲۷ آگوست ۲۰۲۲

شماره ۲۱۲۹۴

۲۵۱۴



اگر منتصاری | روزنامه نگار

پرونده

جهان ما آدم‌ها داریم در حال تغییر است. مانند ۸۸ سال پیش که اولین عمل پیوند قریه در کشورمان انجام شد تا همین امروز که اهدای عضو از فرد مبتلا به مرگ مغزی به یک فرهنگ تبدیل شده است. در این سال‌ها بیشترمان متوجه شده و پذیرفته‌ایم که اهدای عضو می‌تواند معنای دیگری زندگی باشد. در این سال‌ها پدر و مادران زیادی با قبول اهدای عضو فرزندشان، صدای تیش قلب او را در سینه فرزند دیگری شنیدند. فرزندان زیادی جمله «متأسفانه، پدر/ مادران مرگ مغزی شدند» را شنیدند و در یک دوراهی سخت برای اهدای عضو عزیزشان گیر کردند. خیلی‌ها بعد از موافقت با اهدای عضو، گوشه و کنایه‌های زیادی را تحمل کردند اما همان‌طور که گفتیم جهان ما آدم‌ها داریم در حال تغییر است. این روزها با این که بیشتر از همیشه به درک معنای «اهدای عضو، اهدای زندگی» نزدیک هستیم، چالش‌هایمان با فرهنگ اهدای عضو ادامه دارد. دکتر ابراهیم خالقی، مسئول واحد فراهم‌آوری اعضای پیوندی دانشگاه علوم پزشکی مشهد ۲۰ سال است که از نزدیک شاهد این چالش‌هاست. آن قدر اتفاق عجیب، تلخ و شیرین در این مسیر دیده است که اگر هر روز چند مورد از آن‌ها را تعریف کند، باز هم روایت‌های عینی در آستین دارد. آن‌چه در پرونده امروز زندگی سلام می‌خوانید گفت‌وگوی ما با دکتر خالقی درباره همه‌روزه‌هایی است که دو دهه است در آن را تجربه می‌کند و پر از تلخی، شیرینی و تغییر است.

ماجرای تراژدی

کوچک‌ترین اهداکننده عضو



در اولین روز ماه محرم امسال «نارگل شیردل» دختر یک ساله اهل یکی از روستاهای شهرستان شیروان، کاری کرد کارستان. با تصمیم پدر و مادر نارگل، کلیه‌های او بعد از مرگ مغزی به یک جوان ۲۰ ساله مشهدی و کبدش به یک کودک ۱۷ ماهه در اصفهان اهدا شد و نارگل کوچک‌ترین اهداکننده عضو، لقب گرفت. دکتر خالقی درباره نارگل و تصمیم مهم و زندگی بخشی پدر و مادرش می‌گوید: «پدر و مادر نارگل ۸ سال بود که با هم ازدواج کرده بودند و بچه‌دار نمی‌شدند. این دختر را هم بعد از این همه سال باروش IVF باردار شده و به دنیا آوردند. بچه‌بینید چقدر حال ما بعد از این اتفاق بد شد. نارگل بر اثر تشنج به مرگ مغزی دچار شده بود. تصمیم برای پدر و مادرش خیلی سخت بود و ۴، ۵ روزی طول کشید تا پدر نارگل بعد از تأیید مجدد مرگ مغزی به اهدای عضو رضایت داد. بچه ۱۵ ماهه دیگری داشتیم که به اصطلاح تازه راه افتاده بود. بچه در این سن کنج‌کاو تر است. از کمد تلویزیون بالا رفته و متأسفانه کمد و تلویزیون با هم رویش افتاده بود و بعد هم مرگ مغزی و اهدای عضو. حتی در بین همکاران خودمان پرستار و پزشک‌هایی داشتیم که خودشان با همسرشان دچار مرگ مغزی شدند و بعد خانواده با اهدای اعضا موافقت کردند. همکار پزشک دیگری داشتیم که سال ۹۱ در مسیر گر مسار به مشهد تصادف کرد. دو دختر داشت که یکی از آن‌ها در دم فوت کرد و دختر دیگری مرگ مغزی شد و برای اهدای عضو رضایت داد. دو سال قبل، دختر ۲۲ ساله یک خانم و آقا که هر دو پزشک بودند دچار سکتة مغزی شد. مادرش می‌گفت دخترم [فاطمه] همیشه می‌گفت می‌خواهم کاری کنم که مایه افتخار باشم. نمی‌دانستم می‌خواهد با اهدای عضو، سر بلند کند.»

اهدای عضو، تصمیم و کار بسیار سختی است

«خالقی» معتقد است در فرایند اهدای عضو، فراز و فرودهای زیادی داشتیم، داریم و خواهیم داشت چون بالاخره سخت است. حتی اگر ۵۰ سال بگذرد تصمیم برای خانواده فردی که می‌خواهد اعضای یکی از عزیزانش را اهدا کند، سخت است. در ادامه در توضیح این مورد می‌گوید: «همین تازگی موردی داشتیم که آقای ۵۴ ساله بدون هیچ سابقه خاصی دچار سکتة مغزی می‌شود. نزدیک صبح خانواده‌اش متوجه می‌شوند نفس نفس می‌زند و سینه‌اش خس‌خس می‌کند. صدایش می‌کند و می‌بیند اختلال هوشیاری هم پیدا کرده است. وقتی او را به بیمارستان رساندند که به خون‌ریزی وسیع مغزی و بعد هم متأسفانه به سکتة و مرگ مغزی دچار شده بود. خب ما با خانواده‌اش درباره اهدای عضو صحبت کردیم اما شرایط سختی بود که رضایت ندادند. یعنی این‌طور نیست که چون چند سال از اهدای عضو در جامعه می‌گذرد و فرهنگ‌سازی هم شده است، این کار عادی و راحت باشد چون اگر آدم فکر کند برای عزیزش این اتفاق افتاده، باز هم تصمیم و کار سختی است. همین پدر ۵۴ ساله را ببینید، صبح، بچه‌ها بیدار شوند، ببینند پدرشان در این وضعیت است و بعد از یک شب معمولی باید برای اهدای عضو پدرشان تصمیم بگیرند. خب ببینید چقدر سخت است. همه این‌ها موارد خاص هستند و نمی‌شود گفت یکی کمتر سختی دارد یکی بیشتر.»

«عسل بدیعی» نقش مثبتی داشت و سریال «مهران مدیری» اثر منفی

باورتان بشود یا نشود چهره‌ها، برنامه‌های تلویزیونی و فیلم‌های سینمایی روی آمار اهدای عضو تأثیر گذارند و می‌توانند روی تصمیم‌گیری خانواده فرد مرگ مغزی تأثیر مثبت و منفی داشته باشند. «خالقی» ضمن تأیید این موضوع، آمار قابل تأملی دارد و می‌گوید: «این که خانواده یک بیمار مرگ مغزی چند روز برای تصمیم‌گیری فرصت دارند، بستگی به وضعیت بیمار دارد. می‌تواند از چند ساعت باشد تا چند روز. سال ۹۲ بود. همان سالی که خانم «عسل بدیعی»، بازیگری که برای خیلی‌ها آشنا بود مرگ مغزی شد و خانواده‌اش با اهدای اعضای او موافقت کردند. این تصمیم خیلی تأثیر مثبت و خوبی روی روند اهدای اعضا و نظر خانواده‌ها داشت. اما یک



رضایت نمی‌دهند چون مرگ مغزی را باور نمی‌کنند

مرگ مغزی وضعیتی از مرگ است که خون‌رسانی به مغز متوقف می‌شود و اکسیژن رسانی به آن انجام نمی‌شود. همه اعمال و حواس فرد مختل می‌شود، در واقع مغز تمام کار کرد خود را از دست می‌دهد و دچار تخریب غیر قابل برگشت می‌شود. خالقی درباره بزرگ‌ترین چالش با خانواده فرد مبتلا به مرگ مغزی می‌گوید: «بیشترین چالشی که ما با خانواده‌ها داریم این است که مرگ مغزی را باور نمی‌کنند. کسی که در کما هست امکان برگشت دارد ولی مرگ مغزی نه. یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها و

بیشترین علت، رضایت ندادن خانواده‌ها همین باور نکردن مردم است. علل باور نکردن می‌تواند چند چیز باشد؛ اعتقاد به معجزه، این که پزشک‌ها اشتباه می‌کنند و بدبینی که در جامعه درباره آن‌ها ایجاد شده است. بعضی‌ها هم می‌گویند تیم پرستاری و پزشکی خطا می‌کنند. این‌ها به طور غیر مستقیم روی فرایند اهدای عضو هم تأثیر می‌گذارد. گاهی هر قدر به خانواده

بیشترین چالش‌مان در زمان اهدای عضو با مادر هاست

۲۰ سال کار در حوزه اهدای عضو باعث شده است دکتر «خالقی» روایت‌های زیادی برای گفتن داشته باشد. به قول خودش هر چقدر بگوید باز تمام نمی‌شود. او این بار درباره حال و هوای یک مادر پس از اهدای قلب فرزندش می‌گوید: «یک بار مادری که اعضای فرزندش را اهدا کرده بود گفت می‌خواهم گیرنده اعضای فرزندم را ببینم. وقتی مراحل طی شد و توانست گیرنده قلب را ببیند گوشش را روی قلب فرد گیرنده گذاشت. اشک ریخت و گریه کرد. دخترش در رشته



سال آقای «مهران مدیری» یک سریال طنز (در حاشیه) درباره پزشکان ساخت که در ایام نوروز از تلویزیون پخش شد. در آن بازه آمار اهدای عضو خیلی افت کرد و این‌ها همه به هم ربط دارد. کافی است یک تهیه‌کننده و فیلم‌ساز، فیلمی بسازد که در آن فردی بعد از کما دوباره به زندگی برمی‌گردد مثل همین برنامه «زندگی پس از زندگی» که در آن می‌بینند کسی که به کما رفته است، بعد از مدتی به زندگی برگشته و حالا در این برنامه از تجربیاتش می‌گوید. اما واقعیت این

است که مردم نمی‌توانند تفاوت بین کما و مرگ مغزی را تشخیص دهند.»

اهداکننده عضو که کلیه و کبدش اهدا شد بعد از ۸ سال با روش IVF به دنیا آمده بود و این تصمیم برای پدر و مادرش خیلی سخت بود

فرد می‌گویند پزشک بیمار، متخصص مغز و اعصاب، جراح مغز و اعصاب، متخصص بیهوشی، داخلی و تیم مختل پزشکی قانونی مرگ مغزی را تأیید کرده‌اند، موضوع را باور نمی‌کنند. آن‌ها که بدبین هستند می‌گویند پزشکان تبانی کرده‌اند و آن‌ها که خوشبین‌اند می‌گویند شاید یک روز نه امید پیدا شد. این سخت‌ترین مسئله است. البته ۲۰ سال قبل مردم اصلاً اهدای عضو را قبول نداشتند و با گزارش‌های مستمر و فرهنگ‌سازی‌ها، فرهنگ اهدای عضو در بین مردم جا افتاده است اما فرهنگ پذیرش مرگ مغزی نه.»

هر فرد مرگ مغزی با اهدای اعضا و بافت‌های خویش، می‌تواند بیش از ۵۰ انسان را از مرگ نجات دهد
هر شخصی که دچار مرگ مغزی می‌شود می‌تواند با اهدای اندام‌های حیاتی‌اش جان ۸ نفر را نجات دهد

بر خلاف عضو، بافت می‌تواند تا ۲۴ یا حتی ۴۸ ساعت بعد از مرگ فرد اهدا شود و حتی می‌توان آن را برای مدت‌های طولانی ذخیره کرد

ژنیاستیک چند مدال قهرمانی داشت و یکی از مدال‌ها را آورده بود و به گیرنده قلب تقدیم کرد. به همین دلیل است که می‌گویند هر کدام از این اهداکننده‌ها خاص هستند چون کسی که به مرحله اهدای عضو می‌رسد حتماً یک لیاقت خاصی داشته است. خیلی وقت‌ها شده است که طرف‌ها به بیمارستان رسانده‌اند ولی قبل از اهدای عضو ایست قلبی کرده و امکان اهدای عضو از بین رفته است. بیشترین چالش ما در زمان اهدای عضو با مادر هاست. خیلی سخت رضایت می‌دهند و حق هم دارند. مادرها حاضرند سر خودشان بشکند ولی خار به پای فرزندشان نرود. بعد وقتی می‌گویند اعضای فرزندت را اهدا کن، خیلی برای مادرها سخت است. مادر وقتی رضایت می‌دهد و امضا می‌کند از شدت حال و هوای سختی که تجربه می‌کند قلم از دستش می‌افتد. رضایت می‌دهد ولی با اکراه این کار را انجام می‌دهد. هیچ مادری نیست که این کار را با دل خوش انجام دهد حداقل اولش با اکراه است ولی بعد از اهدای عضو از این کار راضی هستند.»

وقتی کسی کارت اهدای عضو داشته باشد...



در فرایند اهدای عضو، نکته مهمی وجود دارد که می‌تواند به تصمیم خانواده‌ها در این باره کمک کند. خالقی این نکته را این‌طور توضیح می‌دهد: «امیدواریم این اتفاق برای هیچ‌کس نیفتد ولی اگر کسی اهدای عضو را دوست دارد می‌تواند در سایت دانشگاه علوم پزشکی مشهد یا در سایت رسمی اهدای عضو به صورت آنلاین کارت اهدا بگیرد تا همان‌جا کارت برایش صادر شود. اگر کارت را نمی‌خواهند حداقل به صورت شفاهی به اطرافیان‌شان بگویند که با این کار موافق هستند. با این کار، دیگران از نظر قلبی این فرد آگاه می‌شوند. وقتی کسی کارت اهدای عضو داشته باشد خانواده خیلی راحت‌تر تصمیم می‌گیرند و تقریباً ما اصلاً در چنین شرایطی مخالفتی نداریم. اگر گزارش فرهنگ‌سازی‌ها هم در این باره بیشتر و نهادینه شود، مردم بیشتر با اهدای عضو آشنا می‌شوند و تصمیم‌گیری برایشان خیلی راحت‌تر می‌شود. از هر ۱۰ نفر یک نفر با تابلوی مرگ مغزی فوت می‌کند و تقریباً یک درصد از این طریق از دنیا می‌روند. حالا اگر جزو این درصد باشیم خدا انتخاب‌مان کرده است که اول مغز از کار بیفتد و بعد قلب. بقیه کسانی هستند که به شکل‌های دیگری فوت می‌کنند، درباره اهدای عضو با خانواده‌ها صحبت نمی‌کنیم و شبیه همه تشییع و تدفین می‌شوند.»

خانواده اهداکننده را تنها نمی‌گذاریم

این که بعد از فرایند اهدای عضو چه اتفاقی می‌افتد، سوال خیلی هاست. این سوال را دکتر خالقی پرسیدیم و پاسخ او به این سوال این است: «ما یک شبکه فراهم‌آوری اعضای پیوندی داریم که بیمارانی که در فهرست انتظار پیوند در مراکز مختلف هستند، در آن ثبت‌نام می‌کنند. اعضای اهدایی به گیرنده‌های بدحال پیوند زده می‌شود. اگر این فرد در داخل استان نباشد با شهر و استان‌های دیگر هماهنگ می‌شود تا به سرعت به گیرنده‌ها بدحال برسد و دوباره به آن‌ها زندگی ببخشد. خانواده‌ها بعد از اهدای عضو عزیزشان را نمی‌شوند. سعی می‌کنیم به مناسبت‌های مختلف از آن‌ها تجلیل کنیم. همراه آن‌ها در پزشکی قانونی، بهشت رضا و مراسم تشییع و تدفین حضور داریم. بلوک ۱۰ بهشت رضا به قطعه بخشدگان حیات نام‌گذاری شده و به اهداکنندگان مرگ مغزی تعلق دارد. ما سعی می‌کنیم به مناسبت‌های مختلف از خانواده‌ها تجلیل کنیم. برای مثال در خرداد امسال از ۷۰ پنج‌شنبه آخر سال به‌همراه اهداکننده‌ها سر می‌زیم و نیمه‌ها را به دنبال مناسبت‌های مختلف می‌گردیم تا آن‌ها را تنها نگذاریم. گاهی به خانه‌شان سر می‌زیم یا تاج‌گلی ارسال می‌کنیم. می‌خواهم بگویم رابطه ما با خانواده اهداکننده بعد از اهدای عضو تمام نمی‌شود و ادامه دارد خواهد بود. ما مادام‌بأن‌ها در تماس هستیم و آن‌ها هم با ما در تماس هستند.»

[...]

بیشترین مشکلی که ما با خانواده‌ها داریم این است که مرگ مغزی را باور نمی‌کنند. کسی که در کما هست امکان برگشت دارد ولی مرگ مغزی نه. البته ۲۰ سال قبل مردم اصلاً اهدای عضو را قبول نداشتند و با گزارش‌های مستمر و فرهنگ‌سازی‌ها، فرهنگ اهدای عضو در بین مردم جا افتاده است اما فرهنگ پذیرش مرگ مغزی نه